

خط فارسی

درباره رسم الخط فارسی بسیار نوشته اند و گمان می رود از این پس هم بسیار بنویسند چون همراه با ورود وسایل جدید به داخل نظام سنتی حروفچینی کتابهای فارسی، مسائل جدیدی هم در باره ی شیوه ی نگارش فارسی ظهور کرده است که باید فکری درباره ی آنها بشود. نه می توان جلو شیوع روزافزون ابزارهای جدید حروفچینی که امکانات یک حروفچین را ده ها برابر بلکه بیشتر افزایش داده است، گرفت، (فی المثل جلد دهم دیوان کبیر که اندکس راهنمای مجلدات قبلی است احتمالاً سالها وقت عزیز شادروان بدیع الزمان فروزانفر را گرفته است. چنان کسی می توانست در این مدت و با صرف این مایه زحمت و دقت چند جلد کتاب مفید دیگر تألیف کند. امروز با دستگاه های معمولی حروفچینی کار گسترده ی آن مرد را می توان با دقتی بیشتر در عرض چند ساعت انجام داد [وقت کمتر، هزینه ی کمتر، دقت بیشتر])، و نه می توان با این دستگاه ها ابزارها که روز به روز دقیق تر و کاراتر می شوند، دقایق دستوری زبان فارسی را رعایت کرد. فی المثل به این دستگاه دستور می دهند «ب» را از اول کلمات بردارد. این دستگاه دقیق، اما بی هوش «ب» اول مصادر فارسی را هم بر می دارد. کار او برداشتن «ب» از اول کلمات است. حال بیاییم و این «ب» ها را مشخص کنیم که از اول کدام کلمات بردارد. و فهرست این کلمات را هم به حافظه ی دستگاه بسپاریم مثلاً در به کار بردن اگر به صورت «بکار» نوشته شده بود، «ب» را جدا کند. دستگاه این «ب» را که بر سر نام «بکار» یکی از معاریف فرهنگ عرب است بر می دارد و نام آن شخص می شود «به کار» که غلط است. البته می توان احتمال داد که به زودی این اشکال هم رفع شود اما باز اشکالات دیگری پیش می آید. مسئله این است که رسم الخط فارسی نقش مهمی در جهان صنعت چاپ و حروفچینی کتاب ندارد. اگر این اشکالات مربوط به زبان فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی بود تا به حال رفع شده بود. اما بازار خرید این ابزارهای فنی - بازار ایران - چندان بزرگ و مهم نیست که متخصصان فنی برای رفع اشکالات آن تمام کوشش خود را بدون اتلاف وقت به کار گیرند.

اما در کنار این مسئله ی فنی، دو مسئله ی دیگر وجود دارد که این دو، دیگر ارتباطی با حروفچینی رایانه ای و دستی و غیر اینها ندارد. باید برای این دو، راه حلی پیدا کرد.

تبادل فرهنگی و تعاطی تجربه یکی از کهن ترین ویژگیهای فرهنگی بشر است. از همان آغاز و بامداد تمدن بشری، معمول بوده است که کلماتی از زبانی به زبان دیگر برود و زندگی جدید خود را در زبان دیگر، با توجه به شرایط اقلیمی فرهنگ جدید شروع

کند و به سرنوشت این کلمه در زبان اصلی توجهی نداشته باشد. کلمه ای از فرانسه به انگلیسی می رود و شکل و تلفظ جدیدی را شروع می کند و دلیلی هم ندارد که فرهنگ انگلیسی به صورت مستعمره ی فرهنگ فرانسوی به خاطر نفوذ این کلمه و کلمات دیگر برای همیشه باقی بماند. همین گونه است حالت یک کلمه ی انگلیسی که به زبان فرانسوی وارد می شود. اینجا و اکنون مجال آن نیست که از نمونه های فراوان این امر، شواهدی آورده شود؛ اهل فرهنگ خود بخوبی می دانند که چنین چیزی وجود دارد و شایع است.

در زبان عربی هم همین رسم اجرا می شود. مثلاً کلمه ی فیلم که یک واژه ی فرانسوی است به زبان عربی وارد می شود. عرب آن را به هر صورت بخواهد در جمله می آورد. به صیغه های جمع خود می بندد و به ابواب مختلف مصادر ثلاثی یا رباعی می برد. در واقع یک کلمه را می گیرد اما سرنوشت آن کلمه را به قواعد دستوری زبان خود می سپارد. مثلاً همین «فیلم» را به باب «افعال» می برد و «افلام» از آن می سازد. یا استاد را از فارسی می گیرد و جمع منتهی المجموع عربی می بندد و «دال» آن را هم تبدیل به «ذال» می کند و می شود «اساتید».

نمی دانم چرا اکثر فضلالی قدیم و معاصر ایرانی اصرار دارند یک کلمه را که از عربی به فارسی وارد می شود همواره به همان صورتی بنویسند که عربها می نویسند. در نتیجه، حرکت‌های حروفی را به فارسی بیاورند که مربوط به فارسی نیست و نوآموزان و نوسوادلان گیج و مبہوت شوند و باسوادلان سرگردان که آیا این کلمه را باید با رسم الخط فارسی نوشت یا عربی و این اختلاف نظر و تشتت رأی موجب هرج و مرج در نگارش کلمات شود. «بحث همزه» «الف ممدوه و مقصوره» و بسیاری موارد دیگر هنوز که هنوز است و از هنگامی که ما معاصران به یاد می آوریم گریبان نویسندگان و مؤلفان را گرفته است.

به نظر بنده، جز در مواردی که طرز نگارش یک کلمه ی عربی در فارسی کاملاً جا افتاده است و ذهنها و قلمها آن را پذیرفته است، باید قواعد دستوری فارسی، مثل همه ی زبانهای دیگر جهان، بر سرنوشت کلمه ی خارجی حاکم باشد و بماند. مثلاً نامهای مصطفی، مرتضی و ... مثل خواستن و خاستن فارسی در این زبان جا افتاده است و باید به همین صورتهای به کار برود ولی منتهی و معنی به لزومی ندارد با الف مقصوره نوشته شود و در فارسی که «الف» مقصوره وجود ندارد آنها را به صورت «منتها» و «معتابه» می نویسیم. گفته می شود که «چسبیده نویسی» موجب مشکل شدن نگارش فارسی می شود. پس باید کلمات را جدا نوشت مثلاً نوشت چه گونه گی و نه چگونگی یا نوشت بی چاره، بی هوده و نوشت بیچاره و بیهوده، چون کودکان و نوسوادلان دچار سردرگمی و گیجی می شوند و ابزارهای جدید هم پیوسته نویسی را بر نمی تابند و ایجاد مشکل می کند.

به نظر بنده، اصل بر این است که استقلال کلمه باید حفظ شود. این یک قاعده ی دستوری فارسی و جهانی است. در کنار این قاعده، قاعده ی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه در کلمات مرکب چون واحد معنایی جدیدی است باید همراه با وحدت معنایی، وحدت صوری هم در شکل نگارش انعکاس یابد. بنابراین وقتی می گوئیم بزودی از اینجا می روم انعکاس اثر «ب» قیدساز را که در معنای زودی تجلی کرده است، در صورت آن هم ببینیم و با این جمله فلان کس، به زودی و دیری انجام کار بیشتر از خوبی و بدی آن اهمیت می دهد تفاوت معنا در صورت هم پدیدار شود. بنابراین قاعده باید حفظ شود. البته طبق این مثل که «استثنا قاعده را تأیید می کند» (۱) یعنی هر قاعده ای استثنا دارد و استثنا موجب تقویت قاعده می شود، قاعده های دستوری هم می توانند استثنا داشته باشند. ضمناً کودکان و نوباوگان و نوسوادان ما به هیچ وجه خونی رنگین تر از گذشتگان خود یا کودکان و نوباوگان و نوسوادان سایر اقطار و اقالیم جهان ندارند. آنها هم با قاعده طرف می شوند و استثنا را یاد می گیرند و یادگیری همواره زحمت و مرارت دارد و نمی توان آن را تبدیل به راحت الحلقوم کرد. وقتی یک کودک انگلیسی، کلمه ی کارد را به صورت «نایف» (Knife) می نویسد و می خواند آیا این سؤال برایش پیش نمی آید که حرف "K" و تلفظ آن در این کلمه کجا رفت؟ آیا فرهنگستان انگلستان یا امریکا برای سادگی کلمه و راحت کودک "K" را از سر این کلمه برداشته اند؟ یا تلفظ «رایت» به این صورتهای در انگلیسی نوشته می شود:

مفرد «مناسک» "Rite"، «حق» "Right"، «نوشتن» "Write" «نام خانوادگی» "Write" و همگی تقریباً به یک صورت تلفظ می شوند با املاهای گوناگون و معنای متفاوت و کودکان انگلیسی هم رشد می کنند و خود را با این رسم الخط سازگار. (اگر بخواهیم اطفال چینی را با الفبای ۸۰۰ حرفی و تصویری مثال بزیم یا اطفال هندی را که با ۴۰۰ زبان و دیالکت در کشورشان روبه رو هستند، دلسوزی برای کودکان ایرانی قدری «لوکس بازی» به نظر می رسد - با لوس بازی اشتباه نشود).